

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

تحصیل دلیل در آین دادرسی کیفری ۱۳۹۲

تألیف:

حسنا یاری

(دانش آموخته کارشناسی ارشد گرایش حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه آزاد واحد کرمانشاه)

تمامی حقوق مادی و معنوی این اثر برای دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه محفوظ است

انتشارات قانون یار

۱۳۹۵

سروشناسه	- یاری، حستا، ۱۳۶۷
عنوان قراردادی	: ایران. قوانین و احکام
.Iran. Laws, etc	
عنوان و نام پدیدآور	: تحصیل دلیل در آین دادرسی کیفری / ۱۳۹۲ / تالیف حستا یاری.
مشخصات نشر	: تهران: انتشارات قانون یار، ۱۳۹۵
مشخصات ظاهری	: صن. ۱۲۰
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۷۷-۵۵-۸
موضوع	: فیبا
موضوع	: آین دادرسی جزایی - ایران
موضوع	: Criminal procedure -- Iran
موضوع	: آین دادرسی -- ایران -- تفسیر و استنباط
موضوع	: Procedure (Law) -- Iran-- Interpretation and construction
رده بندی کنگره	: KMH۴۶۱/۳۲ ت۲
رده بندی دیوبی	: ۵۵۰.۵/۳۴۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۵۶۷۰۱۵

انتشارات قانون یار

تحصیل دلیل در آین دادرسی کیفری ۱۳۹۲

تألیف: حستا یاری

ناشر: قانون یار

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۵

شمارگان: ۱۱۰۰ جلد

قیمت نسخه الکترونیکی: ۸۰۰۰ تومان

قیمت نسخه چاپی: ۱۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۷۷-۵۵-۸

کتاب حاضر حاصل پایان نامه دانشجویی با عنوان تحصیل دلیل در آین دادرسی کیفری ۱۳۹۲

در سال ۱۳۹۴-۱۳۹۵ است و کلیه حقوق مادی و معنوی آن متعلق به دانشگاه آزاد اسلامی

واحد کرمانشاه می باشد

فهرست مطالب

۹.....	مقدمه
۱۱.....	فصل اول
۱۱.....	کلیات
۱۳.....	مبحث نخست: مفهوم شناسی
۱۳.....	گفتار سوم: دلیل کیفری
۱۷.....	گفتار چهارم: محتوای دلیل کیفری
۱۹.....	فصل دوم
۱۹.....	بررسی اصل مشروعيت تحصیل دلیل در قانون آیین دادرسی کیفری
۲۱.....	مبحث نخست: نظام «تحصیل آزادانه دلیل» در مقابل با اصل «مشروعيت تحصیل دلیل».
۲۲.....	گفتار دوم: محدودیت های قانونی اصل تحصیل آزادانه دلیل
۲۳.....	گفتار نخست: صیانت از حقوق فردی و کرامت انسانی
۳۰.....	مبحث سوم: آثار عدم رعایت اصل مشروعيت تحصیل دلیل
۳۱.....	گفتار نخست: بطلان و سلب اعتبار از ادله نامشروع
۳۲.....	گفتار دوم: حدود مجازات مرتكبین اعمال نامشروع در تحصیل دلیل
۳۴.....	مبحث چهارم: تحقیق از متهم، شهود و مط لاعان در قانون جدید آیین دادرسی
۳۴.....	گفتار نخست: شروع به تحقیق
۳۵.....	گفتار دوم: داشتن وکیل مدافع
۳۵.....	گفتار سوم: حق دسترسی به اوراق پرونده
۳۶.....	گفتار چهارم: حق سکوت متهم
۳۶.....	گفتار پنجم: غیر علنی بودن تحقیقات مقدماتی
۳۷.....	گفتار ششم: نحوه تحقیق از متهم
۳۸.....	گفتار هفتم: احضار و تحقیق از شهود و مطلعان
۴۱.....	مبحث پنجم: حفظ حقوق و رسیدگی به متهم در قانون آیین دادرسی کیفری جدید



۴۶	مبحث ششم: آثار تفهیم اتهام در قانون آینه دادرسی کیفری جدید
۴۶	گفتار نخست: تفهیم اتهام
۴۷	گفتار دوم: ضمانت اجرای تخلف از مقررات ناظر بر بازجویی
۵۱	فصل سوم
۵۱	تضمين دادرسی منصفانه و وظایف اختیارات بازپرس در پرتو تحصیل دلیل در قانون آینه دادرسی کیفری جدید
۵۳	گفتار دوم: معیاری متفاوت در عملکرد اشخاص عادی- عدول از اصل
۵۳	مبحث دوم: تضمين دادرسی منصفانه در پرتو اصل
۵۴	گفتار نخست: تحصیل منصفانه دلیل
۵۵	گفتار دوم: ارائه منصفانه دلیل
۵۷	مبحث سوم: اختیارات بازپرس و حدود آن در قانون جدید آینه دادرسی کیفری
۵۷	گفتار نخست: تحقیقات مقدماتی
۵۹	گفتار دوم: اصول حاکم بر تحقیقات مقدماتی
۶۱	مبحث چهارم: تکالیف بازپرس در کشف حقایق و تحصیل دلیل در قانون آینه دادرسی کیفری جدید
۶۱	گفتار نخست: تکالیف بازپرس در جرایم منافی عفت
۶۲	گفتار دوم: قرار توقف تحقیقات
۶۳	گفتار سوم: کشف جرم دیگر در حین رسیدگی
۶۴	گفتار چهارم: صدور قرار تامین خواسته
۶۵	گفتار پنجم: موارد رفع قرار تامین خواسته
۶۵	گفتار ششم: دستور موقت
۶۶	گفتار هفتم: سایر تکالیف بازپرس
۶۷	مبحث پنجم: صلاحیت بازپرس
۶۷	گفتار نخست: شروع به تحقیق



۶۸ گفتار دوم: نیابت قضایی
۷۰ گفتار سوم: تحقیقات بازپرس در خارج از حوزه قضایی
۷۰ مبحث ششم: معاينه محل، تحقیق محلی، بازرگانی و کارشناسی در قانون جدید آیین دادرسی
۷۰ کیفری
۷۱ گفتار نخست: معاينه محل، تحقیق محلی
۷۴ گفتار دوم: تفتیش یا بازرگانی
۸۱ مبحث هفتم: رسیدگی به ادله اثبات در قانون جدید آیین دادرسی کیفری
۸۲ گفتار نخست: اقرار
۸۲ گفتار دوم: شهادت
۸۵ گفتار سوم: وحدت جرم و تعدد متهمان
۸۶ گفتار چهارم: تعیین مترجم
۸۶ گفتار پنجم: جنون متهم
۸۷ گفتار ششم: اخذ آخرین دفاع
۸۷ گفتار هفتم: سایر موارد
۸۸ مبحث هشتم: علم قاضی در کشف حقایق و تحصیل دلیل
۹۲ مبحث نهم: دیدگاه فقهاء در ارتباط با تحصیل دلیل و حجیت علم قاضی
۹۷ گفتار نخست: ادله عدم جواز حکم به علم شخصی
۱۰۰ گفتار دوم: اقناع وجودی و مفاهیم آن
۱۰۱ گفتار سوم: مصاديق جرح شهود در فقه امامیه
۱۱۰ منابع و مآخذ
۱۱۲ الف- کتابها
۱۱۸ ب- مقاله ها و پایان نامه ها

مقدمه

مرکز ثقل دعاوی، دلیل است. جایگاه و اهمیت ادله در دعاوی به ویژه در دعاوی کیفری غیر قابل اعماض و تسامح است. دلیل به عنوان «اثبات وجود علمی در شیوه‌های پذیرفته شده توسط قانون» و انتساب آن به شخص «تحت بررسی» در امور کیفری، کاشف حقیقت است و این کشف حقیقت فقط در خدمت تامین منافع خصوصی افراد زیان دیده نیست و به این قلمرو محدود نمی‌شود. از آنجا که ارتکاب جرایم موجبات اخلال در نظام جامعه و امنیت عمومی را فراهم می‌کنند، لذا کشف حقیقت، حمایت از منافع و مصالح عمومی و اجتماعی را نیز لحظه می‌کند. ادله به عنوان وسایلی که قانوناً بتوانند وجود یا عدم وجود یک واقعه و صحت و سقم یک موضوع را تایید کنند، از مهمترین مسائل آین دادرسی کیفری است. بسیاری از بزرگان حقوق کیفری بحث دلیل را به عنوان یکی از اجزای پایه ای و اساسی دادرسی کیفری معرفی می‌کنند چرا که در صورت فقدان دلیل، قاضی مکلف به صدور حکم برائت است بدین خاطر است که قانون گذار و قاضی مکلفند بین مصالح و منافع مختلف از قبیل حمایت از بی‌گناه، احترام به حیثیت و شرافت انسانی و حمایت از نظام عمومی جامعه رابطه صلح آمیزی را برقرار نمایند. اثبات هر امری در مراجع قضایی به مفهوم «نمایاندن آن به کمک دلیل» است؛ بنابراین امری که ادعا شده اما اثبات نگردد، در حقوق مانند امری است که در واقع وجود ندارد. اهمیت «اثبات» تا آنچاست که گفته اند: «عدم اثبات حق و نبود حق به یک معناست». در امور حقوقی ادله اثبات دعوا محدود و از سوی قانون گذار احصا شده است. پذیرش این روش در امور کیفری، مبارزه موثر علیه بزهکاری و اجرای عدالت را با مشکلاتی مواجه می‌سازد. چنین است که در دعاوی کیفری اصل «تحصیل آزادانه دلیل» پذیرفته شده است، اصلی که علاوه بر جامعه، متهم نیز از آن بهره مند می‌گردد.

اگرچه در حقوق کیفری هیچ نوع دلیلی تحمیل نمی‌گردد ولی ادله انتخابی باید بر طبق قانون تحصیل شده باشد. انواع ادله توسط دو اصل مشابه ولی ظاهرا متعارض، یعنی اصل آزادی در تحصیل ادله و اصل مشروعت تحصیل ادله، تحت تاثیر قرار می‌گیرند. هدف این اصل اخیر، ایجاد ممنوعیت در استفاده از روش‌های متقلبانه و مکر و حیله در تحصیل ادله

است. اصل مشروعیت تحصیل ادله به این معناست که تحصیل، ارائه و ارزیابی ادله کیفری باید منطبق با قانون باشد و عناصر ادله باید از روشی مشروع و قانونی تحصیل شوند، یعنی اینکه بررسی شود که هرگونه دلیلی که در فرایند تحقیق مورد استفاده قرار می‌گیرد، مشروع و صادقانه است یا خیر. رویه قضایی برای تضمین مشروعیت در تحصیل ادله، بر رعایت دو معیار تاکید می‌نماید: صیانت از حقوق فردی و رعایت شان و مقام دادگستری.

فصل اول

کلیات

مبحث نخست: مفهوم شناسی

گفتار سوم: دلیل کیفری

دلیل در زبان و ادب پارسی از جمله به معنای «راهنما»، «راه نماینده»، «راهبر»، «رهنمون» و «گواه» و «نشان» آمده و جمع مکسر آن در زبان عربی «ادله» یا دلایل است. در زبان و ادبیات فرانسه نیز «دلیل» به معنای «شاهد» و «نشانه» به کار گرفته شده و از معنای پارسی دلیل جدا نیفتد است. با استفاده از این مفاهیم، دلیل را می توان «نمایان کننده» یا «نمایاننده» نیز معنا نمود.

در حقوق هنگامی سخن از دلیل می شود که رویدادهای هدایتگر حرکت عقل به سوی واقع شود؛ به بیان دیگر، هرگاه عقل از نشانههای یافته خود، بتواند به امری مجهول پی ببرد، آن «نشانه» را دلیل می گویند. به همین اعتبار است که گاه دلیل مرادف با برهان و قیاس نیز به کار برده می شود و گفته‌اند «هرچه روح را به وجود حقیقت امتناع کند، دلیل است». در عالم حقوق، دلیل در دو مفهوم مورد توجه قرار گرفته است. نخست در مفهوم اخص، به هر وسیله ای گفته می شود که در قانون پیش بینی شده و در مراجع قضایی سبب اقناع و جدان دادرس به واقعیت امر مورد ادعا می شود . با توجه به ماده ۱۲۵۸ قانون مدنی و با مراجعه به ماده ۱۱۹۴ قانون آینین دادرسی مدنی که در آن «دلیل عبارت از امری است که اصحاب دعوا برای اثبات یا دفاع از دعوا به آن استناد می نمایند». معلوم می شود که قانونگذار در امور و دعاوی حقوقی از مفهوم اخص دلیل پیروی نموده است؛ چرا که در این نوع دعاوی، قاضی اصولاً نقش حکم را ایفا می کند و جز در موارد استثنایی، عملاً وظیفه او اظهارنظر بر مبنای ادله ارائه شده از سوی اصحاب دعواست و خود در مقام تحصیل دلیل به سود یکی از اصحاب دعوا بر نمی آید؛ به همین دلیل گفته می شود، «قاضی حقوقی بر مبنای «حقیقت صوری» اتخاذ تصمیم می کند و به این ترتیب، طبیعی است که دلیل در ماده ۱۹۴ قانون آینین دادرسی مدنی به عنوان امری که اصحاب دعوا برای اثبات مدعای خود ارائه می دهند ، تعریف شود». دوم دلیل در مفهوم اعم، عمل فراهم آوردن وسائلی است که وجود دادرس را اقناع می نماید؛ پس این که

گفته می شود «بار دلیل به دوش مدعی» است، دلیل در این مفهوم اعم به کار رفته و به معنای آن است که «تدارک، تهیه، و ارائه وسایلی که وجودان دادرس را نسبت به واقعیت امر مورد ادعا اقنان می نماید، بر عهده مدعی است». این مفهوم هر چند در امور حقوقی، به ویژه در مقام تدارک، تهیه و ارائه دلیل از سوی خواهان یا خوانده بی معنا نیست، ولی اگر پذیریم که در امور حقوقی، نظام ادله قانونی پذیرفته شده است و این بدین معناست که برای اقنان وجودان دادرس، تنها ادله ای پذیرفته می شود که در قانون با توان اثباتی مشخص پیش بینی شده است، مفهوم دلیل به معنای اخص آن در امور حقوقی بیشتر جلوه می کند. اما در امور کیفری دلیل به مفهوم اعم آن مدنظر است و به همین جهت گروهی از نویسندهای اقامه دلیل را به «تمهید وسایلی که بتواند اعتقاد دادرس را به درست بودن ادعا تامین کند» تعریف کرده اند. در امور کیفری، از آنجا که ارتکاب جرم باعث اخلال در نظم و امنیت جامعه می گردد و هدف دعواه کیفری، کشف حقیقت و دستیابی به مجرم واقعی به منظور اعمال مجازات قانونی است، علاوه بر دادستان یا شاکی، خود قاضی کیفری نیز در صورت لزوم باید به تکمیل ادله و حتی تحصیل ادله کاملاً جدیدی که بتواند در سرنوشت محاکمه موثر باشد، پردازد.

تفاوت بین نقش قاضی حقوقی و کیفری را می توان در این حقیقت جستجو کرد که اولاً برخلاف امور حقوقی، «در دعاوه کیفری معمولاً ادله اثبات، قبل از ارتکاب جرم تهیه و تمهید نمی شود؛ ثانياً متهمان در اغلب موارد و در صورت امکان در صدد امحای دلایلی بر می آیند که بتواند بزهکاری آنان را به اثبات رساند»، پس باید قاضی کیفری در تهیه ادله اثبات جرم و تسریع در تحصیل و تسجیل دلیل در مراحل ابتدایی تعقیب فعال باشد و به عبارت دیگر، قاضی کیفری، جز در موارد استثنایی نباید در چارچوب ادعاهای ادله اصحاب دعوا محصور گردد و «خود می تواند و باید اقدام به کشف حقیقت کرده و در جهت آنچه «حقیقت مادی» نامیده می شود، گام بردارد».

اصطلاح دلیل در حقوق به هر یک از دو مفهوم مذبور که به کار رود، با لحاظ این تفکر است که نمایاندن و تشخیص و کشف واقعیت موردنظر است ولی نباید فراموش کرد که هر

چند در مفهوم دلیل، نمایاندن و پیدا کردن واقعیت ملحوظ است، ولی در عین حال واقعیتی که با دلیل نمایان می شود ممکن است با واقعیت امور، به گونه ای که رخ داده یا وجود دارد، منطبق نباشد. البته، همواره این احتمال وجود دارد که با ارائه دلیل، امری «واقع» نمایانده شود که «واقع» نمی باشد. «وظیفه‌ی دادرس جستن حقیقت است، حقیقت وقایع حادث شده یا روابط حقوقی، چنانچه در عالم خارج محقق شده اند. با این حال، گونه دیگری نیز از حقیقت مطرح می شود که گاهی اوقات، آخرین مستمسک و راه حل برای حل و فصل دعوی به شمار می رود و آن «حقیقت قضایی» است. حقیقت قضایی در واقع تصویری است که از ادله ارائه شده به دادرس نتیجه گرفته می شود و گاه سبب تغییر شکل و ماهیت حقیقت مطلق (واقعیت مادی خارجی) شده و ظاهری مبدل به حقیقت می دهد. بی تردید قاضی باید تمام هم خود را بر آن دارد تا حقیقت مطلق را بدون توجه به ظاهر گاه فریب دهنده ادله ارائه شده، کشف و استخراج نماید.»

ساز و کار دلیل در امور کیفری بیشتر در جستجوی حقیقت مادی مطلق یا واقعیت است، حال آن که در امور حقوقی گرایش به سمت حقیقت قضایی افزون تر می باشد، زیرا دادرس موظف است صرفاً در حیطه ادله ای که طرفین ارائه می نمایند، باقی بماند و گامی از آن فراتر برندارد. به دیگر سخن، در نظام «ادله قانونی» (مجرما در دادرسی مدنی) ممکن است حقیقت قضایی و حقیقت مطلق (مادی) از هم دور باشند و در این شرایط اجراء قاضی مدنی در محدود کردن خود به ادله اظهاری طرفین ممکن است وی را بر آن دارد که علی رغم علم به حقیقت مطلق، مطابق حقیقت قضایی اقدام به صدور حکم کند و به طور ضمنی حقیقت مطلق را نادیده انگارد. بر عکس آن چه در دادرسی کیفری جاری است، «می توان به دادرس اجازه داد که تنها با توجه به اقنان و جدان خود و نه (فقط) ادله ابراز شده توسط طرفین، دعوی را فیصله دهد.»

اما به هر حال باید فراموش کرد که سیاست قانونگذار ایرانی در چند دهه اخیر در باب دادرسی مدنی متحول شده و با عطف توجه به «حقیقت مطلق»، دادرس مدنی را تا حدی موظف ساخته در صدد جستجوی آن برآید. به هر ترتیب، باید از نظر دور داشت که طبیعت

رسیدگی در امور کیفری و انتظاری که جامعه‌ی مدنی از نقش عدالت جوی سیستم دادگستری در تصور دارد، ایجاب می‌نماید تا دادرس کیفری به فیصله‌ی ظاهری و ختم دعوا قناعت نورزد، بلکه در پی آن باشد تا عدالت را به اجرا درآورد و این مهم میسر نخواهد شد مگر با کشف حقیقت و آن‌چه در عالم خارج رخ داده است. حال این پرسش به ذهن متأدر می‌شود که مگر قضات حقوقی در پی اجرای عدالت نیستند؟ یا آنکه ماهیت و طبیعت امور کیفری چه چیزی در خود نهفته دارد که اقتضای کشف واقعیت (حقیقت مطلق) را می‌نماید، حال آنکه در امور حقوقی مدعی هستیم باید به حقیقت قضایی قناعت ورزید؟

پاسخ را باید در تفاوت ماهوی عدالت کیفری و عدالت حقوقی جستجو نمود؛ «در دادرسی حقوقی، این بی‌طرفی قاضی و داور مأب بودن او و مآلًا عدم دخالت وی در کشف دلیل له یک طرف و علیه طرف دیگر است که عدالت را تعریف می‌کند، حال آنکه در دادرسی کیفری، حضور فعال قاضی در کاوش ادله و در پی آن دست یازیدن به واقعیت است که عدالت کیفری را تجسس می‌بخشد». برخی از نویسنده‌گان با توجه به ویژگی‌های دلیل در حقوق اسلامی و با تکیه بر مفاهیم کلی و فلسفی، تعاریف چندی را از دلیل ارائه کرده اند: «راهنمای اندیشه را دلیل باید نامید؛ خواه در این راهنمایی وصول به مجھول موردنظر باشد یا صرفاً وصول به هدف مورد توجه باشد؛ هرچند که مجھول حل نشود» یا «دلیل به چیزی گفته می‌شود که ذهن آدمی را از مجھول به معلوم رهنمون گردد خواه به طور قطعی باشد و خواه به طور ظنی» یا «دلیل چیزی است که برای اثبات امری در خصوص دعوای به کار می‌رود. قوانینی که جنبه اثباتی دارند و کاشف از امری می‌باشند، دلیل نامیده می‌شود.» برخی از حقوقدانان نیز با تکیه به جنبه اقناع و جدان دادرس به عنوان عنصر مقوم دلیل یا با تکیه بر اثبات ادعا، در مقام تعریف دلیل برآمده اند: «آنچه و جدان دادرس را در اثبات ادعا قانع می‌کند، در علم حقوق اصطلاحاً دلیل نامیده می‌شود» یا «ادله اثبات دعوای در مراجع قضایی به کار می‌رود و ادعای مدعی را می‌تواند اثبات کند.»

برخی دیگر از حقوقدانان کیفری با توجه به هدف دلیل که همانا کشف حقیقت و دستیابی به واقعیت است و با عنایت به نقش دلیل در مسیر دادرسی کیفری، آورده اند که «دلایل که مبنای علم و یقین قاضی در اثبات بزهکاری است، مجموعه وسایلی است که به کمک آن، قاضی جزایی واقعیت‌ها را کشف فاعل مادی و معنوی آن، به تصمیم قضایی مبادرت می‌ورزد»

و برخی در مقام تعریف دلیل در امور جزایی و با توجه به ویژگی‌های دلیل در امور کیفری، دلیل را اینگونه تعریف نموده اند: «دلیل مجموعه قواعد قابل اجرا برای احراز یک جرم در ارتباط با وقایع بیرونی و یا رفتار شخص مورد تعقیب است» یا «در امور کیفری دلیل عبارت از هر گونه وسیله‌ای است که وجود یا عدم امری و یا صحت و سقم ادعایی را اثبات کند و یا دلیل عبارت است از هر وسیله قانونی که مقامات قضایی را در کشف حقیقت و حصول اقنان وجدانی و اتخاذ تصمیم عادلانه یاری بخشد». همان طور که می‌دانیم، دلیل در آین دادرسی کیفری، ترسیم کننده مسیری است که مراحل مختلف دادرسی کیفری را از لحظه کشف جرم تا صدور حکم به هم پیوند می‌دهد و در این مسیر، ادله برای «اثبات جرم» یا «نفى اتهام» مورد استناد قرار می‌گیرند. در کلیه مراحل دادرسی کیفری از مرحله پلیس قضایی تا مرحله انشای رای، «وحدت تئوری دلیل» حاکم است و هدف تحصیل و تقدیم دلیل، جستجوی حقیقت مادی و کشف واقعیت است.

بنابراین، با توجه به آنچه گذشت و به عنوان جمع بندی در این گفتار، دلیل در امور کیفری را می‌توان اینگونه تعریف کرد:

«هر وسیله یا شیوه قانونی که برای اثبات جرم و انتساب آن به متهم یا نفى اتهام، به هدف کشف حقیقت مورد استفاده قرار می‌گیرد».

گفتار چهارم: محتواهی دلیل کیفری

دلیل در امور کیفری به دو منظور اساسی مورد استفاده قرار می‌گیرد: نخست اینکه، باید بنواند وقوع فعل یا ترک فعلی که از لحاظ قانونی جرم شناخته می‌شود را اثبات نماید (اثبات

جرائم) ؛ دوم اینکه، این فعل یا ترک فعل را به متهم منتبه نماید (انتساب جرم). پس مقام ارائه کننده دلیل در این راستا، موظف به اثبات عناصر سه گانه جرم است. به عبارت دیگر، بر اساس دکترین سنتی فرانسه که در یکی از آرای قدیمی دیوان عالی کشور متبور شده است، مقام تعقیب (دادسرا به صورت اصلی و مدعی به صورت فرعی) باید «ادله را به طور تمام و کمال ارائه و عناصر مشکله جرم و فقدان کلیه عناصر زائل کننده جرم (عدم زوال عنصر قانونی) را اثبات نماید».

پس اقامه‌ی دلیل جرم به عهده مقام تعقیب (دادسرا) است. در آرای دیوان عالی کشور ایران نیز به صراحة بر این موضوع تاکید شده است که «در ثبوت جرم لازم است، ارکان جرم ثابت شود». بنابراین مقام تعقیب ابتدا باید وصف قانونی جرم را از خلال متون قانونی کشف و توجیه نماید و سپس عناصر سازنده آن را اثبات نماید

فصل دوم

بررسی اصل مشروعیت تحصیل دلیل در قانون آیین
دادرسی کیفری

